نویسنده :جی آر گوپینات«G.R.Gopinath».
منبع وتاریخ نشر " اندیا پانچیلا «2026-10-21».
برگردان : پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل»

حفظ «هوش طبیعی» در عصر هوش مصنوعی

Preserving NI in the age of AI

ریچارد فاینمن، فیزیکدان برنده جایزه نوبل ، خاطر نشان کرده است که اگر ندانیم کدام در را باید باز کنیم، داشتن کلید بی‌فایده خواهد بود .امروزه، حتی در میان فضای تیره‌ای که رهبران حوزه فنا وری پیش بینی کرده‌اند ، هوش مصنوعی کلیدی حیاتی به دست می‌دهد؛ اما برای به‌کارگیری خردمندانه آن، به «هوش طبیعی (NI) «نیاز داریم

Nobel-winning physicist Richard Feynman pointed out that a key is useless if we don't know which door to open. Today, even amid the gloom predicted by tech leaders, AI provides an essential key. But to deploy it wisely, we need NI or natural intelligence

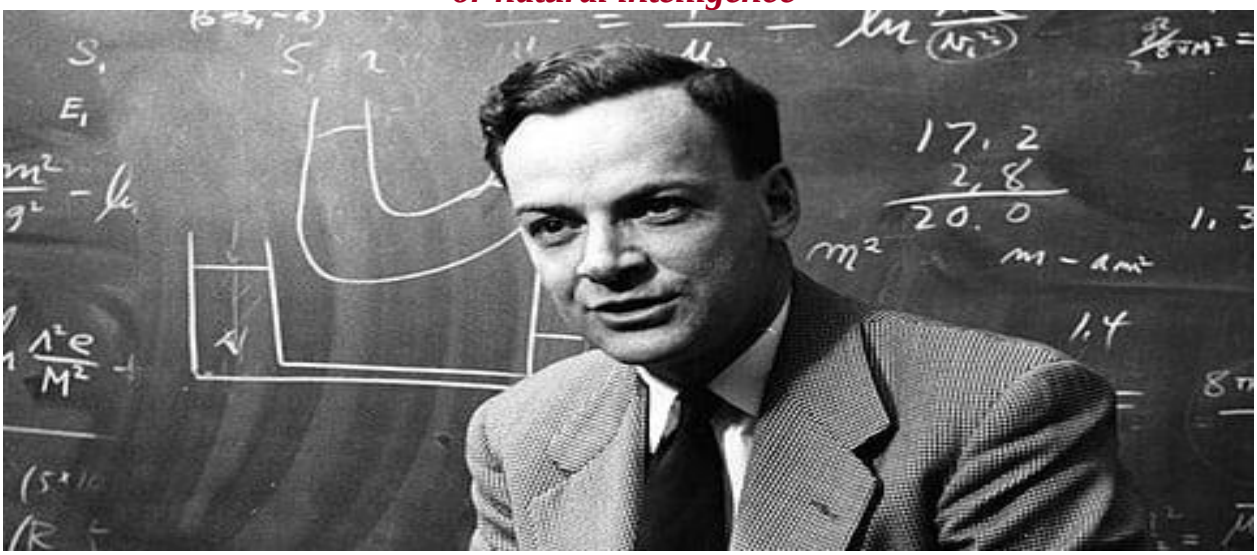

ریچارد فاینمن این معضل را به‌وضوح تمام دریافت. (عکس آرشیوی / مؤسسه فناوری کالیفرنیا)

*****

موجی از هشدارها درمورد هوش مصنوعی و تهدید آن برای تمدن،رسانه‌های آمریکایی و اروپایی را فرا گرفته است. برخی از برجسته ترین چهره‌های دنیای صنعت و فناوری اکنون خواستار احتیا ط، تنظیم مقررات و حتی کاهش سرعت آن شده اند . این هشدارها دیگر فقط از سوی نویسند گا ن داستا ن‌های علمی تخیلی یا بد بینا ن به فنا وری مطرح نمی‌شوند. محققان شرکت‌های هوش مصنوعی در مورد سیستم‌هایی که کنترل آنها به طور فزاینده‌ای دشوار می‌شود، هشدار داده‌اند. آنها می‌گویند این ترس‌ها خیالی نیستند.

یک روز صبح که داشتم از این خبرخبر شوم ، در مزرعه‌ام می‌خواندم ، روزنامه را با یک پیاله قهوه فیلتری تازه دم کرده دردستا نم باز کردم. خورشید صبحگاهی از بالای درختان باران‌خورده طلوع می‌کرد. عطر خاک مرطوب با یونجه در هم آمیخته بود. بالای سرم، دو پرنده کوچک آفتاب، مانند توده‌های زرد ابر، مشغول ساختن لانه‌ای بر روی یک درخت مو شیپوری بودند که با گل‌های نارنجی شعله‌ور شده بود. هر چند دقیقه یکبار آنها پرواز می‌کردند و برگ‌های خشک، شاخه‌های ریز و تیغه‌های علف را حمل می‌کردند.

در همان نزدیکی، شگفتی دیگری آویزان بود: لانه یک پرنده بافنده. این یک قطعه خارق‌العاده از مهند سی طبیعی بود، بافته شده از علف‌های بلند، که ورودی آن هوشمندانه در پایین قرارگرفته بود.پرندگان آفتاب‌پرست طرح دیگری راانتخاب کرده بودند - ورودی در بالا ، که توسط یک سایبان کوچک قله مانند محافظت می‌شد.

هر دو لانه به زیبایی با هدف خود سازگار شده بودند: محا فظت از جوجه هایشان در برابر شکارچیان و خشک و گرم نگه داشتن آنها هنگام باز شدن ابرهای موسمی.

من ناگها ن از دنیای مجازی خیا لی ا ینترنت - و اکنون دنیای هوش مصنوعی - به دنیای واقعی باران، خورشید، خاک، باد، فصول و پرندگان کشیده شدم.

خواننده عزیز،ممکن است تعجب کنید که آیا دارم ازبحث منحرف میشوم. اینطور نیست.

افکارم به دوران کودکی و روستایم بازگشت. ما یک خانواده مشترک بودیم. یک شب، هنگام شام، عمویم داستا نی برای ما تعریف کرد. ما چند هکتار باغ آرکانوت در سواحل زیبای هما واتی داشتیم. همسایه مسن ما دوازده گاومیش نگهداری می‌کرد. آنها باغ ما را

کشف کرده بودند و مرتباً از گیاهان موز ما لذ ت می بردند. آنهایی که در آلونک همسایه گوساله نداشتند، عملاً شب و روز به باغ ما نقل مکان می‌کردند. به شکایات گوش شنوایی داده نشد. بنابراین، پدرم و سه برادرش نقشه‌ای کشیدند.

نیمه‌شب، گاومیش‌ها را به هم بستند و در پناه تا ریکی ، تمام گله را با خود بردند؛ از میان بوته‌های خاردار ، گیاهان گزنده ، زمین‌های گل‌آلود و کوره‌راه‌های جنگلی گذشتند تا به عمق ۲۰ کیلومتری جنگل رسیدند. سپس چند کیلومتری را پیاده برگشتند، سوار اتوبوس شدند و سپیده‌دم به روستا رسیدند.

اما وقتی آن صبح به باغ برگشتند، د ید ند که گاومیش‌ها آنجا هستند و با خیال راحت مشغول جویدن گیاهان موزند.

آن‌ها راه خانه را پیدا کرده بودند؛ گویی قطب نمایی در وجودشان داشتند. آن زمان با خود اندیشیدم: گاومیش‌ها چطور فهمیدند؟ و عموهایم بدون جی‌پی‌اس (GPS) چطور راه بازگشت را پیدا کردند؟

به یاد دوران خد متم در ارتش در اوایل دهه ۱۹۷۰ افتادم؛ زمانی که حتی با داشتن نقشه و قطب نما هم ممکن بود در گشت زنی‌های بیابانی، جنگلی یا کوهستانی گم شویم. با این حال، روستاییان بومی و راهنمایان قبایل، گویی از نوعی «جغرافیای غریزی» برخوردار بودند. در جریان جنگ سال ۱۹۷۱ ، اغلب همین دانش بومی بود که ما را در سرزمین‌های ناآشنا هدایت می‌کرد . در سفرهای جنگلی (سافاری) در آفریقا یا هند نیز، همین غریزه را در راهنمایانی می‌بینیم که می توانند ردپا یی را تشخیص دهند که برای چشم‌های ناآزموده، تقریباً نامرئی است. برخی دانش‌ها را نمی‌توان «دانلود» کرد.

برخی هوشمندی‌ها را نمی‌توان برنامه‌نویسی کرد. و برخی حکمت‌ها تنها با زیستن به دست می‌آیند. هنوز در آغازِ از د ست دادنِ قدرت تخیل و کنجکاوی خود بود یم که کامپیوترها و گوشی‌های هوشمند به زندگی‌مان هجوم آوردند. ما اسیرِ صفحه نمایش ها، الگوریتم‌ها و شبکه‌های اجتماعی شد یم. اکنون هوش مصنوعی با قد رتی به مراتب بیشتر — و شاید با خطری به‌مراتب بزرگ‌تر — از راه رسیده است: اینکه ممکن است به‌تدریج نه تنها حافظه،بلکه قدرت قضاوت،کنجکاوی،تخیل وحس شگفتی خودرا نیزازدست بدهیم.

بیش از ۱۵۰ سال پیش، رالف والدو امرسون وقوع چنین وضعیتی را پیش بینی کرده بود. او نوشت: «جامعه مهارت‌های جدیدی کسب می‌کند، اما غرایز قدیمی را از دست می‌دهد.»

اومشاهده کردکه انسان متمدن یک کالسکه ساخته بود اما استفاده از پاهایش را از دست داده بود؛ یک ساعت مچی خوب خریده بود اما فراموش کرده بود که چگونه ساعت را با

خورشید تشخیص دهد؛ یک تقویم دریایی داشت اما نمی‌توانست ستاره‌ای را تشخیص دهد. دفترچه‌های یادداشت او حافظه‌اش را مختل کرده بودند. کتابخانه‌هایش هوش او را بیش از حد کرده بودند. چه هشدار پیشگویانه‌ای.

هوش مصنوعی ممکن است به دفترچه یادداشت ، کتابخانه، قطب‌نما و دستیار نهایی تبدیل شود. اما وقتی دستیار شروع به تفکر می‌کند چه اتفاقی می‌افتد؟

ووقتی ماشین می‌تواند در عرض چند ثانیه یک تصویر، یک شعر، یک سخنرانی، یک تشخیص، یک استراتژی یا یک تصمیم تولید کند، چه اتفاقی برای تخیل اخلاقی ما می‌افتد؟

در حالی که ما از این انقلاب فناوری شگفت زده‌ایم، جهان همچنان در حال سوختن است. جنگ‌ها در اوکراین و غرب آسیا رنج‌های غیرنظامیان زیادی را به بار آورده است، حتی در حالی که توجه ما به طور فزاینده‌ای توسط صفحه نمایش‌ها و الگوریتم‌ها هدایت می‌شود. سازمان ملل متحد همچنان تلفات شدید غیرنظامیان را در اوکراین ثبت می‌کند، در حالی که ویرانی‌های غزه پس از حملات ۷ اکتبر ۲۰۲۳ بسیار زیاد بوده است.

این تناقض قابل توجه است. ما هرگز قدرت تکنولوژیکی بیشتری نداشته ایم - و با این حال هنوز قادر به جلوگیری از کشتن یکدیگر توسط انسان‌ها نیستیم. شا ید **ریچارد فاینمن** این معضل را واضح‌تر از همه می‌دید. او در مورد ارزش علم، ضرب‌المثلی بودایی را که در معبدی در هونولولو شنیده بود، به یاد آورد: «به هر انسانی کلید دروازه‌های بهشت داده شده است؛ همان کلید، دروازه‌های جهنم را نیز باز می‌کند.»

سپس فاینمن پرسید که اگر ندانیم کدام دروازه کدام است، چنین کلیدی چه ارزشی دارد. پاسخ او این بودکه نمیتوانیم کلید را دوربیندازیم.باید یادبگیریم که چگونه ازآن استفاده کنیم.

هوش مصنوعی آن کلید است

. این کلید می‌تواند به ما در کشف داروها، درک طبیعت، آموزش میلیون‌ها نفر و حل مشکلاتی که هنوزنمی‌توانیم حل کنیم، کمک کند. اما همین کلید می‌تواند دستکاری، فریب، نظارت، نابودی مشاغل، تمرکز قدرت - یا شاید، اگر هشدارها موجه باشند - خطراتی را ایجاد کند که ما برای کنترل آنها مجهز نیستیم.

بنابراین سوال این نیست که آیا باید هوش مصنوعی را متوقف کنیم یا نه. سوال این است که آیا در مستی‌مان با هوش مصنوعی، در حال از دست دادن هوش طبیعی - هوش طبیعی خود - هستیم یا خیر. هوشی که از دو پرنده آفتاب که لانه می‌سازند، تعجب کنیم. هوشی که باد، خاک و ستارگان را بخواند.

آن هوشمندی که راهِ خانه را به یاد می‌آورد. آن هوشمندی که می‌داند چه زمانی فناوری باید در خدمت بشریت باشد—و چه زمانی بشریت باید به آن «نه» بگوید. ما به هوش مصنوعی نیاز داریم. اما به طبیعت، زیبایی، عشق، خنده و آن تواناییِ سرسختِ انسانی برای شگفتی‌ورزیدن نیز نیازمندیم. به نان و شراب نیاز داریم. به شعر نیاز داریم. به مرغانِ خورشید (سان‌بردها) نیاز داریم. چرا که انسان نمی‌تواند تنها با هوش مصنوعی زندگی کند.

---------- با احترام «2026-10-23»